Journal of
International Criminal Law
www.iclj.ir

Volume 4, Issue 4, 2026

Criminal Policymaking of the Criminal Justice System in the Age of Globalization

Ali Samadi Andazghi [1], Behrouz Norouzi [2*], Iran Soleimani[1]

1. Department of Criminal Law and Criminology, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran.
2. Department of Criminal Law and Criminology, Ard.C., Islamic Azad University, Ardabil, Iran. (Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***
Pages: ***97-112***

Corresponding Author's Info:
ORCID: *0009-0004-0533-5106*
TELL: *+989122455534*
Email: *Noroozi5757@iau.ac.ir*

Article History:
Received: *15 Jun 2026*
Revised: *10 Oct 2026*
Accepted: *26 Nov 2026*
Published online: *22 Dec 2026*

Keywords:
Criminal Policymaking, Criminal Justice System, Globalization, Victim, Offender.

ABSTRACT

The rapid changes in globalization in recent decades have transformed the structure and philosophy of criminal justice systems around the world. The important issue under investigation is what changes have criminal policymaking of the criminal justice system undergone? The present article is descriptive-analytical and uses a library method to examine the question in question. The findings indicate that the process of globalization, by expanding communications, transferring human rights values, and the convergence of international institutions, has caused a fundamental change in global criminal justice policymaking. This change can be explained in five main axes: 1) The transition from punishment-oriented justice to restorative justice. In the past, global criminal policymaking was mainly based on strict criminal response, punishment and control; but in the post-globalization environment, the focus has changed from "punishment" to "restoration". 3) The entry of the victim into the context of global criminal policymaking. In traditional policymaking, the victim had a marginal role; but globalization, with the adoption of important documents such as the 1985 United Nations Declaration on Victims of Crime, has elevated his status to the level of "one of the pillars of global justice". As a result, global justice criminal policymaking in the context of globalization has changed from an "authoritarian and punishment-oriented" model to a humane, transparent and social restoration model. This development has transformed the attitude of governments towards the role of crime, criminals, victims and society.

This is an open access article under the CC BY license. © 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Samadi Andazghi, A; Norouzi, B & Soleimani, I (2026). "Criminal Policymaking of the Criminal Justice System in the Age of Globalization". *Journal of International Criminal Law*, 4(4): 97-112.

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir

دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۵

سیاست‌گذاری جنایی نظام عدالت کیفری در عصر جهانی‌شدن

علی صمدی اندزقی [۱]، بهروز نوروزی [۲*]، ایران سلیمانی [۱]

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

۲. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسؤول)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۱۲-۹۷

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۹-۰۰۰۴-۰۵۳۳-۵۱۰۶

تلفن: ۹۸۹۱۲۲۴۵۵۵۳۴+

ایمیل: Noroozi5757@iau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۹/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

سیاست‌گذاری جنایی، نظام عدالت کیفری، جهانی‌شدن، بزه‌دیده، بزهکار.

چکیده

تحولات شتابان جهانی‌شدن در دهه‌های اخیر، ساختار و فلسفه‌ی نظام‌های عدالت کیفری را در سراسر جهان دستخوش دگرگونی کرده است. ضرورت تحقیق از آنجا نشأت می‌گیرد که در عصر جهانی‌شدن، حفظ امنیت اجتماعی و در عین حال رعایت حقوق بزه‌دیده و متهم، مستلزم طراحی سیاست‌هایی است که بتوانند میان عدالت کیفری و حقوق بشر توازن برقرار کنند. مسأله مهم مورد بررسی این است که سیاست‌گذاری جنایی نظام عدالت کیفری دچار چه تحولاتی شده است؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که فرایند جهانی‌شدن، با گسترش ارتباطات، انتقال ارزش‌های حقوق بشری و همگرایی نهادهای بین‌المللی، موجب تحول بنیادین در سیاست‌گذاری جنایی عدالت جهانی شده است. این تحول را می‌توان در پنج محور اصلی تبیین کرد: ۱) انتقال از عدالت مجازات‌محور به عدالت ترمیمی. در گذشته سیاست‌گذاری جنایی جهانی، عمدتا مبتنی بر واکنش کیفری سخت‌گیرانه، مجازات و کنترل بود؛ اما در فضای پس از جهانی‌شدن، محوریت از «مجازات» به «ترمیم» تغییر یافته است. ۳) ورود بزه‌دیده به متن سیاست‌گذاری جنایی جهانی. در سیاست‌گذاری‌های سنتی، بزه‌دیده نقش حاشیه‌ای داشت؛ اما جهانی‌شدن با تصویب اسناد مهمی چون اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل درباره‌ی بزه‌دیدگان جرم، جایگاه او را به سطح «یکی از ارکان عدالت جهانی» ارتقا داد. در نتیجه، سیاست‌گذاری جنایی عدالت جهانی در بستر جهانی‌شدن، از مدل «اقتدارگرایانه و مجازات‌محور» به الگوی انسانی، شفاف و مبتنی برترمیم اجتماعی تغییر یافته است. این تحول نگرش دولت‌ها به نقش جرم، مجرم، بزه‌دیده و جامعه را دگرگون ساخته است.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

سیاست‌گذاری در معنای عام، به فرایند تصمیم‌گیری و اقداماتی اطلاق می‌شود که توسط نهادهای دولتی یا غیردولتی برای دستیابی به اهداف مشخص و حل مسائل اجتماعی صورت می‌گیرد. این فرایند شامل مراحل شناسایی مسأله، تدوین سیاست‌ها، اجرا و ارزیابی نتایج است. در سال‌های اخیر، افزایش چشمگیر قتل و خشونت‌های سازمان‌یافته و فردی، به‌ویژه در سه سال پایانی دهه‌ی دوم هزاره‌ی سوم، سیاست‌گذاران و جرم‌شناسان را با بحرانی بی‌سابقه روبه‌رو کرده است. رشد این جرائم نه‌تنها سبب اصلاح یا سرمایه‌گذاری هدفمند در نظام عدالت کیفری نشده، بلکه خود ناشی از بی‌توجهی تاریخی به نوسازی و بازنگری سیاست‌های جنایی در سطوح مختلف است.

اعمال سیاست‌های لیبرالی و گسترش آزادی‌های فردی در بسیاری از کشورها، کاهش محسوس نیروهای پلیس، فرسودگی کارکرد زندان‌ها و ندامتگاه‌ها و نبود داده‌های جامع جرم‌شناسی، مجموعه‌ای از ضعف‌های ساختاری را رقم زده‌اند که نظام عدالت کیفری را از تحقق مأموریت اصلی خود –یعنی تأمین امنیت و عدالت اجتماعی– بازداشته‌اند. در چنین شرایطی، افزایش بودجه‌های قضایی نیز نتوانسته پاسخگوی روند رو به رشد جرائم خشونت‌آمیز باشد. این کاستی‌ها، نه‌تنها به افزایش جرم و خشونت، بلکه به بحران‌های بلندمدت امنیت اجتماعی در سطح جهانی انجامیده‌اند؛ بحران‌هایی که سالانه ده‌ها هزار قربانی و هزینه‌ای معادل صدها میلیارد دلار را بر دولت‌ها تحمیل می‌کنند. با وجود عمق این بحران، جناح‌های سیاسی در بسیاری از کشورها به‌جای تمرکز بر اصلاح سیاست‌های عدالت کیفری، گرفتار مناقشه‌های ظاهری پیرامون شدت مجازات‌ها یا عطوفت نسبت به بزهکاران شده‌اند. نتیجه، شکل‌گیری چرخه‌ای از ناکارآمدی در سیاست‌گذاری جنایی است که بازتولید خشونت و بی‌اعتمادی عمومی را به همراه دارد. از این‌رو، بازاندیشی در سیاست‌گذاری‌های عدالت کیفری در وضعیت کنونی و یافتن راهی برای خروج از این بن‌بست اجتماعی و نهادی، ضرورتی انکارناپذیر دارد.

حوزه‌ی عدالت کیفری در این میان، بر آسیب‌شناسی فرایندهای نظام عدالت کیفری وقوع جرم تا اجرای کیفر و پیامدهای پس از آن متمرکز است و کنشگران و نهادهایی چون پلیس، دادستانی، دادگاه‌ها، زندان‌ها و نهادهای اجرایی مجازات را در برمی‌گیرد. علاوه بر این، عناصر حیاتی دیگری مانند نقش بزه‌دیده در فرایند کیفری، صلاحدید قضایی، الگوهای کیفردهی و محکومیت‌های نادرست نیز از محورهای اساسی بررسی در این حوزه محسوب می‌شوند. در این چارچوب، سیاست‌گذاری جنایی به مجموعه‌ای از تدابیر پیشگیرانه، تنبیهی و ترمیمی در ارتباط با پدیده‌ی بزهکاری اشاره دارد؛ یکی از ارکان اصلی این سیاست‌ها، جبران آسیب‌های ناشی از جرم برای بزه‌دیدگان و قربانیان است. بدون تحقق جبران مؤثر آسیب‌ها، نظام‌های عدالت کیفری در رسیدن به اهداف بنیادین خود، از جمله بازگرداندن نظم، مشروعیت و اعتماد عمومی، ناکام خواهند بود.

هم‌زمان، فرآیند جهانی‌شدن نظام کیفری پدیده‌ای نوظهور است که موجب همگرایی و تأثیر متقابل نظام‌های حقوقی ملی در سطح بین‌المللی شده است. افزایش تبادلات، ارتباطات و همکاری‌های قضایی جهانی، فرصت‌ها و چالش‌هایی را پیش روی دولت‌ها قرار داده و مسیر حرکت به‌سوی شکل‌گیری نوعی عدالت کیفری جهانی را هموار کرده است. در این فضا، استانداردسازی قوانین، تبادل داده‌ها و پذیرش معیارهای مشترک حقوق بشر و حقوق بزه‌دیده، به عناصر بنیادین سیاست جنایی تبدیل شده‌اند. بر این اساس، پرسش اساسی این است که سیاست‌گذاری جنایی در عصر جهانی‌شدن نظام عدالت کیفری دچار چه تحولاتی شده است؟ پاسخ به این پرسش، هدف اصلی این پژوهش است که با رویکرد تحلیلی، به بررسی تحول سیاست‌گذاری جنایی در بستر جهانی‌شدن عدالت کیفری می‌پردازد. در همین راستا ابتدا مفاهیم سیاست‌گذاری جنایی، عدالت کیفری و جهانی‌شدن حقوق کیفری بررسی شده، سپس سیاست‌گذاری جنایی در بستر جهانی‌شدن و در نهایت تحول سیاست‌گذاری جنایی نظام عدالت کیفری در عصر جهانی‌شدن مورد بررسی قرار گرفته است.

۱– مفهوم شناسی

سیاست‌گذاری جنایی، عدالت کیفری و جهانی‌شدن حقوق کیفری از مفاهیم مهم مقاله حاضر است که بررسی می‌شود.

۱-۱- سیاست‌گذاری جنایی

در زبان فارسی، واژه "سیاست" به معنای طرح یا رویکرد جامعی است که برای دستیابی به اهداف مشخص اتخاذ می‌شود، درحالی‌که "جنایی" به موضوعاتی مرتبط با جرائم و نظام حقوق کیفری اشاره دارد (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۹۹). امروزه، سیاست‌گذاری عمومی دامنه‌ی وسیعی از مسائل مرتبط با جامعه را در برمی‌گیرد و به‌عنوان بخشی از این حوزه‌ی مطالعاتی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این میان، "سیاست‌گذاری جنایی" به‌عنوان اصطلاحی مهم در عرصه‌ی سیاست‌گذاری عمومی مطرح می‌شود. هدف اصلی سیاست‌گذاری جنایی، تدوین و اجرای سیاست‌هایی است که منجر به کاهش جرم و جنایت در جامعه و در نتیجه، ارتقاء امنیت و آسایش شهروندان شود (ملک‌محمدی، ۱۳۹۷: ۴۱).

به‌طورکلی، سیاست‌گذاری جنایی حوزه‌ای بین‌رشته‌ای است که با بررسی تعاملات میان حقوق، جامعه‌شناسی، روانشناسی و سایر علوم اجتماعی، در پی شناسایی بهترین راهکارها برای مقابله با جرم و ارتقاء امنیت اجتماعی است (شمس، ۱۳۸۶: ۱۳). این فرآیند شامل تعیین و اجرای سیاست‌ها و راهکارهایی است که هدف آن‌ها پیشگیری از وقوع جرم، کنترل و کاهش آن و همچنین مدیریت بهینه نظام عدالت کیفری است. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاری جنایی به تحلیل و طراحی راهکارهایی می‌پردازد که با هدف کاهش جرم و ارتقاء امنیت اجتماعی تدوین می‌شوند. این راهکارها دربرگیرنده مجموعه‌ای از تصمیمات و اقدامات هستند که توسط دولت‌ها و نهادهای قضایی اتخاذ می‌شوند تا به ایجاد یک نظام عدالت کیفری کارآمد و اثربخش کمک کنند. این اقدامات می‌توانند شامل مواردی نظیر پیشگیری از جرم، اصلاح مجرمان، حمایت از قربانیان جرم و بهبود عملکرد نظام قضایی باشند.

۲-۱- عدالت کیفری

در نظام حقوقی معاصر، عدالت کیفری و اصول بنیادین آن جایگاه ویژه‌ای دارند. عدالت کیفری به معنای بررسی فرآیندها و نهادهای دخیل در نظام عدالت کیفری است (اسدی، ۱۳۹۲: ۳). برای درک جامع عدالت کیفری، لازم است عناصر و مؤلفه‌های آن به دقت تبیین و تحلیل شوند. بزهکار، بزه‌دیده و جامعه (دولت) از جمله مهم‌ترین این عناصر به شمار می‌روند. با این رویکرد، عدالت کیفری به‌عنوان یک نهاد اجتماعی کلیدی، مسؤولیت حفظ نظم و امنیت جامعه و تحقق عدالت را بر عهده دارد. در واقع، هدف عدالت کیفری برقراری تعادل و انصاف میان بزهکار و بزه‌دیده، ضمن تضمین امنیت و نظم اجتماعی است. در ادامه، مفهوم عدالت کیفری در قالب مفاهیم و عناصر سه‌گانه‌ی مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد:

الف) حقوق بزهکار: در حوزه حقوق بزهکار، اصولی مانند اصل برائت و اصل دادرسی عادلانه از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبانی حقوقی به شمار می‌روند و میراث مشترک حقوقی بسیاری از ملل متمدن جهان هستند. رعایت دقیق این اصول در طول فرآیند رسیدگی به پرونده‌های کیفری، می‌تواند زمینه را برای استقرار عدالت نسبی در نظام‌های حقوقی فراهم آورد. اساس و مبنای تمامی این اصول، تحقق عدالت است و بی‌توجهی یا نادیده گرفتن آن‌ها، می‌تواند به تضییع حقوق مراجعین به دستگاه قضایی و خدشه‌دار شدن عدالت منجر شود. توجه به کرامت و شخصیت انسانی، حق داشتن وکیل، ممنوعیت بازداشت غیرقانونی، ممنوعیت شکنجه و هرگونه رفتار غیرانسانی یا توهین‌آمیز (چه در حین رسیدگی و چه در زمان اجرای مجازات)، و همچنین حفاظت از جان، مال و ناموس افراد در برابر تجاوز، از جمله نتایج و دستاوردهای رعایت این اصول اساسی است.

ب) حقوق بزه‌دیده: در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی، نظام‌های عدالت کیفری نوین، رویکرد خود نسبت به بزه‌دیدگان را اصلاح کردند. این اصلاحات در بسیاری از حوزه‌های قضایی با معرفی حقوق شکلی جدید برای بزه‌دیدگان همراه بود. بررسی تشابهات این حقوق در نظام‌های مختلف عدالت کیفری، از اهمیت بالایی برخوردار است، چراکه بدون آن، مقایسه و ارزیابی حقوق افراد امکان‌پذیر نخواهد بود. بزه‌دیده، اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، فردی است که در پی وقوع جرم متحمل ضرر و زیان مادی یا معنوی شده و نیاز مبرم به جبران خسارات و التیام آسیب‌های روانی دارد. به همین دلیل، در سه دهه اخیر، شاهد ظهور رویکرد "عدالت ترمیمی" به‌عنوان

راه‌حلی برای حل منازعات ناشی از جرم و ترمیم صدمات وارده بر بزه‌دیده بوده‌ایم.

"بزه‌دیده‌شناسی ثانویه" نیز به‌عنوان رویکردی نوین در عدالت کیفری، به دنبال راهکارهایی است که بزه‌دیده را ملزم به مشارکت در فرایند اجرای عدالت و پذیرش مسؤولیت در قبال جرم رخ داده می‌کند. هدف این نوع جرم‌شناسی، کمک به بازگشت بزهکار به جامعه و همچنین فراهم کردن شرایطی است که بزه‌دیده نیز بتواند به وضعیت پیش از بزه‌دیدگی خود بازگردد. در واقع، بزه‌دیده‌شناسی ثانویه به دنبال ایجاد "آتش‌بس" بین بزه‌دیده و بزهکار است. همین اندیشه‌ها به‌تدریج منجر به ظهور عدالت ترمیمی شدند (Renzetti & Yocum, 2013: 250). طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند که الگوی حاکم بر نظام کیفری باید تغییر کرده و در فرایند اجرای عدالت، نقش فعال و محوری به بزه‌دیده داده شود، امنیت او تأمین گردد و ترمیم و جبران آسیب‌های وارده بر او، مقدم بر مجازات بزهکار قرار گیرد.

پ) حقوق جامعه: در دیدگاه عدالت کیفری، جرم به‌عنوان نقض قواعد و تعرض به حقوق جامعه (دولت) تعریف می‌شود. علی‌رغم اهمیت رعایت اصول مربوط به حقوق بزه‌دیده و بزهکار، تحقق عدالت کیفری مستلزم برقراری موازنه منطقی و معقول بین این حقوق و حقوق جامعه است (Bernard et al, 2005: 126).

عدالت کیفری، در واقع نظام مدیریت اعمال و وقایع مجرمانه است که اصول، عناصر و مقررات آن توسط هیأت حاکمه تدوین و اجرا می‌شود. تحقق این عدالت، نیازمند برقراری تعادل منطقی بین حقوق بزه‌دیده، بزهکار و جامعه است. تنها در این صورت است که می‌توان آسیبی را که به‌واسطه ارتکاب جرم به این سه رکن وارد شده، از بین برد و در سایه این ترمیم، آرامش و ثباتی نسبی را برقرار کرد.

۳-۱- جهانی‌شدن حقوق کیفری

"جهانی‌شدن" اصطلاحی است که با وجود کاربرد فراوان، تعریف واحد و مورد توافقی از آن وجود ندارد. مارتین آلبرو، جهانی‌شدن را فرایندی می‌داند که در آن، تمامی مردم جهان در یک اجتماع یکپارچه و فراگیر به هم متصل می‌شوند. آنتونی مک‌گرو معتقد است که جهانی‌شدن، حرکتی است که در آن الگوهای فعالیت‌های گوناگون بشری به سمت قاره‌ای و بین‌منطقه‌ای شدن میل می‌کنند. او بر این باور است که جهانی‌شدن، فرایندی چندبعدی است که در ابعاد مختلف زندگی مدرن نمود پیدا می‌کند (Mc Grew, 1997: 7-8). از منظر رولاند رابرتسون، جهانی‌شدن در حال ایجاد یک فضای اجتماعی جدید است که شالودهٔ اصلی آن، حقوق سیاسی و اجتماعی انسان‌ها است (Robertson, 1992: 17).

نکته قابل‌توجه دربارهٔ جهانی‌شدن پدیده‌ها، به‌ویژه در حوزهٔ حقوق کیفری، این است که بسیاری از مسائل که پیش‌تر در سطح ملی مطرح می‌شدند، اکنون جنبهٔ جهانی یافته‌اند. به تعبیر دلماس‌مارتی، پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا با جهانی‌شدن حقوق موافقیم یا خیر، بلکه جهانی‌شدن حقوق به یک واقعیت تبدیل شده است. امروزه، جهانی‌شدن حقوق کیفری به‌عنوان یک واقعیت پذیرفته‌شده و غیرقابل‌انکار، در بستر تحولات سیاسی جوامع بشری در حال شکل‌گیری و تحقق است. «طرفداران اندیشه‌ی جهانی‌شدن حقوق کیفری که پیرو مکتب اصالت جهانی یا جهان‌گرایی هستند، بر این باورند که حقوق ارائه شده توسط جامعهٔ بین‌المللی به اندازه‌ای اساسی و بنیادی است که انحراف از آن پذیرفتنی نیست. بنابراین، حقوق بین‌الملل عرفی، معاهدات بین‌المللی و منشور بین‌المللی حقوق بشر، باید به‌عنوان معیارهایی برای قوانین جزایی در نظر گرفته شوند» (Kuper, 1999: 28). «حقوق بین‌الملل، موازین و اصول حقوق بشر را جهان‌شمول، تفکیک‌ناپذیر، متقابلا وابسته و مرتبط با هم و مهم‌تر از همه، لازم‌الاجرا می‌داند. جهان‌گرایان با تأکید بر جنبه‌ی نظام حقوق بشر، معتقدند که قوانین کیفری ملی، درصورتی‌که از حداقل این اصول برخوردار باشند، زمینه‌ی لازم برای انعطاف‌پذیری و پیوستن به جامعه‌ی جهانی را خواهند داشت. با این حال، تقابل بین جهان‌گرایی که مبتنی بر حقوق بشر و ارزش‌های اخلاقی مشترک است، با نسبیت‌گرایی فرهنگی که در اکثر نظام‌های کیفری ملی حاکم است و مدعی است جهانی‌شدن حقوق کیفری با فرهنگ ملی در تضاد است یا فرهنگ و ارزش‌های آنها برتر از اصول و موازین بین‌المللی است» (Hatch, 2000:

37-40) و این چالشی اساسی و پایدار در مسیر جهانی دن حقوق کیفری ایجاد کرده است.

۲- سیاست‌گذاری جنایی در بستر جهانی‌شدن

تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که مجازات، همواره بازتابی از نگرش جامعه نسبت به انسان بوده است. حقوق بشر و حقوق کیفری در ظاهر دو حوزه‌ی مستقل‌اند: یکی ناظر بر محدودسازی قدرت دولت و دیگری ابزار اعمال آن است. اما جهانی‌شدن ارزش‌های بشری موجب همگرایی این دو حوزه شده است. با شکل‌گیری اسناد جهانی پس از جنگ جهانی دوم، از جمله «اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸» و سپس «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶»، مفهوم انسان به‌عنوان «صاحب حق» در برابر دولت تثبیت شد. نتیجه‌ی این تحول، انتقال محور سیاست جنایی از انتقام و سرکوب به عدالت و کرامت انسانی است. در نتیجه، حقوق بشر به هسته‌ی اصلی سیاست‌گذاری جنایی کشورها بدل شد.

در دهه‌های اخیر، حقوق بشر از یک گفتمان اخلاقی یا سیاسی، به معیار سیاست‌گذاری جنایی و حقوق کیفری ملی و بین‌المللی تبدیل شده است. در این میان، سیاست‌گذاری جنایی دیگر صرفا با معیارهای بازدارندگی و نظم عمومی سنجیده نمی‌شود، بلکه متکی بر صیانت از کرامت انسانی، انصاف دادرسی و بازپروری مجرم است. در واقع، با جهانی‌شدن، حقوق بشر به ستون سیاست‌گذاری جنایی بدل شده است. نهادهایی مانند شورای حقوق بشر، دیوان کیفری بین‌المللی به کشورها فشار می‌آورند که قوانین کیفری‌شان با معیارهایی مثل کرامت انسانی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و منع تبعیض هماهنگ باشد (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۰۲). در مدل‌های جدید تحت تأثیر جهانی‌شدن، جرم دیگر فقط خطای فردی نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی، روانی و اقتصادی است. گسترش ارزش‌های نوینی مانند حقوق بزه‌دیده، حقوق بزهکار، کرامت انسانی، دادرسی عادلانه و عدالت ترمیمی که سیاست‌گذاری جنایی را از صرف مجازات به سمت اصلاح، پیشگیری و انسان‌محوری هدایت کرده است (کی‌نیا، ۱۳۹۸: ۲۵۱).

اصول حقوق بشری مؤثر در سیاست کیفری عبارتند از: ۱) اصل کرامت انسانی: پایه‌ی همه‌ی اسناد حقوق بشر است (ماده ۱ اعلامیه جهانی). سیاست جنایی نوین هر تصمیم کیفری را با این معیار می‌سنجد که آیا این اقدام با شأن انسان سازگار است؟ به همین دلیل، شکنجه، مجازات‌های شدید و تحقیرآمیز، و سلب آزادی طولانی‌مدت بدون هدف بازپروری، با اصول حقوق بشر در تضادند. ۲) اصل دادرسی عادلانه: منشور و میثاق‌های بین‌المللی به‌ویژه ماده ۱۴ میثاق مدنی و سیاسی، بر تضمین بی‌طرفی دادگاه، استقلال قاضی، دسترسی به وکیل و حق دفاع تأکید دارند. یعنی سیاست کیفری باید عدالت را نه‌تنها در هدف، بلکه در فرآیند اجرا رعایت کند. ۳) د) اصل بازپروری و بازاجتماعی‌سازی: در پارادایم حقوق بشر، هدف نهایی سیاست کیفری اصلاح است، نه طرد. کنوانسیون‌های بین‌المللی (مانند "قواعد نلسون ماندلا" ۲۰۱۵) صریحا می‌گویند نظام کیفری باید به بازگشت سالم مجرم به جامعه بیانجامد. ۳) توجه به بزه‌دیده: در دهه‌های اخیر، عدالت کیفری جهانی شاهد دگرگونی عمیقی بوده است. محور سنتی مقابله با جرم، که بر مجازات بزهکار تمرکز داشت، جای خود را به مدل‌های انسان‌محور و ترمیمی داده است (اردبیلی، ۱۴۰۱: ۲۳۰/۱). در این تحول، "بزه‌دیده" از جایگاه حاشیه‌ای در فرآیند دادرسی، به یکی از ارکان سیاست‌گذاری جنایی در سطح ملی و بین‌المللی ارتقا یافته است. این تحقیق به بررسی مبانی، اسناد بین‌المللی و چالش‌های اجرای حقوق بزه‌دیدگان در چارچوب عدالت جهانی می‌پردازد (Bassiouni, 2014: 115). سیاست جنایی سنتی، بزهکار را در مرکز توجه داشت و بزه‌دیده را صرفا منبع اطلاعات جرم می‌دانست. اما با رشد جنبش‌های حقوق بشری و انتشار اسناد جهانی از دهه ۱۹۸۰ به این سو، حقوق بزه‌دیده به یکی از محورهای اصلی عدالت کیفری تبدیل شد. جهانی‌شدن حقوق کیفری، باعث همگرایی ارزش‌هایی مانند کرامت قربانی، حق جبران، مشارکت در فرایند دادرسی و حمایت روانی گردیده است.

۳- تحول سیاست‌گذاری جنایی نظام عدالت کیفری در عصر جهانی‌شدن

عدالت کیفری، همان‌طور که پیش‌تر تشریح شد، بر سه رکن اساسی استوار است: قربانیان جرم، مرتکبان جرم و حقوق جامعه. در این بخش، هدف بررسی تحولات سیاست جنایی در نظام عدالت کیفری، همگام با فرایند جهانی‌شدن است.

۱-۳- تحول سیاست‌گذاری جنایی نظام عدالت کیفری بر حقوق بزه‌دیده در عصر جهانی‌شدن

در سال‌های اخیر، پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه بزه‌دیده‌شناسی کاربردی حاصل شده است. یکی از مهم‌ترین این دستاوردها، تصویب اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد اصول اساسی عدالت برای قربانیان بزهکاری و سوءاستفاده از قدرت در مجمع عمومی این سازمان است.

حمایت و مساعدت به بزدیدگان باید به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از ارزش‌های اساسی هر جامعه تلقی شود و تعهدات اخلاقی و اعتقادی نسبت به قربانیان جرم باید در بطن نظام حقوقی و قضایی هر کشور ریشه بدواند. از این‌رو، پیش‌بینی قوانین جامع برای حفظ حقوق و منافع بزه‌دیدگان از اهمیت بسزایی برخوردار است. بزه‌دیده، واقعیتی شایسته توجه است که متأسفانه در نظام‌های دادگستری کیفری اغلب مورد غفلت واقع شده است. امروزه یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی چنان با سیاست جنایی درآمیخته است که برای پیشگیری از جرم در چارچوب یک سیاست جنایی جامع، توجه هم‌زمان به بزهکار و بزه‌دیده امری ضروری است.

بزه‌دیده‌شناسی نه تنها از استانداردهای جهانی پیروی می‌کند و الهام‌بخش دیدگاه‌های نظری در این حوزه است، بلکه در عرصه بین‌المللی نیز تحولاتی در علوم جنایی ایجاد کرده و به یک رشته مطالعاتی تخصصی در این زمینه تبدیل شده است. توجه به جایگاه و نقش بزه‌دیده در دادگستری کیفری و حمایت شایسته از او، موضوعی نسبتا جدید در علوم جنایی محسوب می‌شود. مبنای حمایت از بزه‌دیده بر این ایده استوار است که جامعه و نظام دادگستری کیفری به‌طور خاص، باید در تمامی سطوح (مشارکتی، قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی) به حقوق و نیازهای بزه‌دیده توجه کرده و در جهت ترمیم آسیب‌ها و جبران آثار بزه‌دیدگی آنان گام بردارند. این امر فراتر از صرفا جبران مادی است و بر حمایت‌های عاطفی و حیثیتی نیز تأکید دارد.

هدف اصلی بزه‌دیده‌شناسی نوین، پیشگیری از بزه‌دیدگی از طریق رفع پیامدهای جسمی، روانی، عاطفی، حیثیتی و مالی ناشی از جرم است و سنگ بنای آن، حمایت کیفری در چارچوب یک سیاست جنایی قانونمند و بزه‌دیده‌محور است.

اسناد بین‌المللی متعددی بر اهمیت حقوق بزه‌دیدگان تأکید دارند. اعلامیه اصول عدالت برای قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت (۱۹۸۵) دو اصل اساسی را مطرح می‌کند: نخست، حق بزه‌دیده در دسترسی به عدالت و جبران خسارت، و دوم، مسؤولیت دولت‌ها در جبران خسارت در صورت ناتوانی مجرم. علاوه بر این، اعلامیه رم (۱۹۹۸) و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی نقطه عطفی در این زمینه به شمار می‌روند، چراکه برای اولین بار بزه‌دیده را به‌عنوان صاحب حق مستقلی در فرآیند دادرسی کیفری به رسمیت شناختند. این امر به بزه‌دیدگان اجازه می‌دهد تا مستقیما در فرآیندهای دادرسی بین‌المللی شرکت کرده و درخواست جبران خسارت نمایند. همچنین، اسناد شورای اروپا کشورهای عضو را ملزم به تضمین حقوق بزه‌دیدگان در زمینه اطلاع‌رسانی و حمایت‌های روان‌اجتماعی کرده است.

در پی جهانی‌شدن، شاهد تغییر رویکرد سیاست‌گذاران جنایی از تمرکز صرف بر مجازات به‌سوی عدالت ترمیمی هستیم. در این رویکرد جدید، بزه‌دیده نه تنها به‌عنوان موضوع حمایت، بلکه به‌عنوان شریکی فعال در فرآیند عدالت در نظر گرفته می‌شود. سیاست‌های جنایی با این رویکرد، بر «بازسازی رابطه آسیب‌دیده» میان جامعه، بزه‌دیده و بزهکار تمرکز دارند. سازمان‌های بین‌المللی مانند دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد و کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان با ارائه برنامه‌های آموزشی و تنظیم قوانین، به گسترش این رویکرد نوین کمک می‌کنند. در سطح جهانی نیز، نهادسازی در حمایت از بزه‌دیدگان از طریق ایجاد صندوق‌های جبران خسارت بین‌المللی، ارائه خدمات روان‌درمانی به قربانیان جنگ و خشونت جنسی، و مشارکت آنان در دادگاه‌های بین‌المللی در حال انجام است. این اقدامات نشان از اهمیت روزافزون حقوق بزه‌دیدگان در عرصه بین‌المللی دارد.

۱-۱-۳- شناسایی، مشارکت، محافظت و اقدامات حمایتی

بزه‌دیدگان، موتور محرکه فرایند عدالت کیفری هستند و جایگاه آن‌ها در این نظام باید مورد بازنگری جدی قرار گیرد. در جرم‌شناسی نوین، توجه به بزه‌دیدگان، نیازها و حقوق آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف اصلی قوانین مختلف در

این حوزه، جبران خسارت، ترمیم آسیب‌ها و توانمندسازی بزه‌دیده است. ضرورت حمایت از قربانیان جرم بر هیچ‌کس پوشیده نیست. نکته کلیدی و راهگشا در این زمینه، شناسایی و اولویت‌بندی حقوق و نیازهای اساسی بزه‌دیدگان و سپس، ارائه راهکارها و اتخاذ سیاست‌های عملی در راستای حمایت از این حقوق است.

عدالت ترمیمی، تجلی گسترش حمایت از حقوق بزه‌دیده است. این رویکرد، فرایندی است که به طرفین درگیر در جرم اجازه می‌دهد تا در مورد نحوه رسیدگی به پیامدهای ناشی از آن، با یکدیگر تصمیم‌گیری کنند. فلسفه عدالت ترمیمی بر پنج اصل اساسی استوار است:

۱) تمرکز بر آسیب: توجه ویژه به خسارات، صدمات و پیامدهای ناشی از جرم برای بزه‌دیدگان، جامعه و حتی خود بزهکار،

۲) تعهد به جبران: توجه به تعهدات ایجاد شده در اثر ایجاد خسارت و صدمه،

۳) فرایندی مشارکتی: استفاده از فرایندی فراگیر و توأم با همکاری،

۴) درگیر نمودن و مشارکت دادن اشخاصی که سهمی در ارتکاب جرم دارند،

۵) جستجو برای اصلاح امور.

نقش بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی کیفری همواره حاشیه‌ای بوده و غالبا به‌عنوان بازیگر اصلی در نظر گرفته نشده‌اند. در واقع، جایگاه آنان در این فرایند، فرعی و محدود بوده است. به‌عنوان مثال، در رویه دادرسی‌های بین‌المللی پیش از تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، بزه‌دیده تنها در جایگاه شاهد امکان مداخله و ایفای نقش داشت. با این حال، «در دیوان کیفری بین‌المللی، بزه‌دیدگان این حق را دارند که در طول مراحل رسیدگی، دیدگاه‌ها و نگرانی‌های خود را به اطلاع قضات برسانند. این حق که از آن به‌عنوان مشارکت یاد می‌شود، عمدتا از طریق نمایندگان حقوقی بزه‌دیدگان اعمال می‌گردد. اساسنامه رم، به‌عنوان سند تأسیس این دیوان، با شناسایی حقوق بزه‌دیدگان، فراهم کردن زمینه مشارکت آنان، و اتخاذ تدابیر حمایتی، نسبت به دادگاه‌های بین‌المللی پیشین، نقش پررنگ‌تری را برای بزه‌دیدگان در آیین رسیدگی به جرائم قائل شده است» (Moffett, 2014: 78). اهمیت جایگاه بزه‌دیدگان ازآن‌روست که مشارکت آنان در فرایند دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته است (لعل‌علیزاده، ۱۳۹۶: ۱۲۶-۹۵). از جمله مهم‌ترین راه‌های ارتقاء این جایگاه، به رسمیت شناختن حق مشارکت بزه‌دیده در مراحل مختلف دادرسی کیفری است.

۲-۱-۳- رعایت احترام به منزلت بزه‌دیده و توجه به او

درست است که قربانیان جرم به امید پیگیری قانونی متهم و جبران خسارت‌های ناشی از جرم، به دستگاه قضایی پناه می‌برند، اما پیش از این انتظارات، انتظار دارند که نظام عدالت کیفری، حرمت و کرامت انسانی آن‌ها را حفظ و رعایت کند. متأسفانه، تجربیات تلخ قبلی برخی قربانیان از بی‌احترامی در دادگاه‌ها، یا شنیده‌ها از برخورد نامناسب با دیگران، موجب شده است که از شکایت و پیگیری قانونی صرف‌نظر کنند. این افراد، حفظ شأن و منزلت خود را بر پیگیری پرونده و جبران خسارت ترجیح می‌دهند. بنابراین، حمایت از بزه‌دیده باید با تکیه بر احترام به منزلت انسانی و حفظ کرامت او صورت گیرد.

«در پاراگراف هشتم اعلامیه ۱۹۸۵ به اصل عدم تبعیض در برخورد با بزه‌دیدگان تأکید شده است. این اعلامیه تصریح می‌کند که مفاد آن باید بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنسیت، سن، زبان، مذهب، ملیت، عقاید سیاسی یا غیره، آداب و رسوم فرهنگی، وضعیت مالی، جایگاه خانوادگی، منشأ قومی یا اجتماعی، و یا ناتوانی جسمی یا ذهنی، برای تمامی افراد اعمال شود» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۸-۷۴). همچنین، اعلامیه به‌طور غیرمستقیم به مسأله بزه‌دیدگی ثانویه اشاره می‌کند و بر اهمیت آموزش حقوق بزه دیدگان به مأموران پلیس و سایر دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری تأکید دارد. این امر نشان‌دهنده نقش بالقوه نهادهایی مانند پلیس، دادسرا و دادگاه در ایجاد این نوع بزه‌دیدگی، پس از تجربه اولیه آسیب توسط قربانی است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۳۲).

علاوه بر این، در کنار توجه به بزه‌دیدگی ثانویه ناشی از ناآگاهی دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری، اعلامیه بر ضرورت رفتار محترمانه با بزه‌دیدگان تأکید می‌ورزد. ماده ۱ این اعلامیه مقرر می‌دارد که **«با بزه‌دیدگان باید با همدلی و احترام به کرامت انسانی آنان رفتار شود و آن‌ها حق دسترسی به سازوکارهای قضایی و جبران**

خسارت وارده بر اساس قوانین ملی را دارند» (رایجیان اصلی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۳۲). هر عاملی که به این شأن و منزلت انسانی آسیب برساند، باید اصلاح شود. بنابراین، رفتار تمامی افرادی که به نحوی با بزه‌دیده در ارتباط هستند، باید محترمانه، بی‌طرفانه، دلسوزانه، همراه با همدلی و مبتنی بر رازداری باشد. تحقق این امر وظیفه‌ای است بر عهده تمامی افراد، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، ملی و بین‌المللی (بیژنی‌میرزا و شاملو، ۱۳۹۶: ۱۲-۲۳). ماده ۲۵ کنوانسیون سازمان ملل متحد نیز بر لزوم اتخاذ تدابیر مناسب از سوی کشورهای عضو، در حد توانایی خود، برای کمک و حمایت از قربانیان جرائم، به‌ویژه در مواردی که خطر انتقام‌جویی یا ارعاب آن‌ها وجود دارد، تأکید می‌کند.

در مواردی که بزه‌دیده دچار آسیب‌دیدگی شدید شده یا به دلیل شرایط خاص، آسیب‌پذیرتر است، تکریم و حمایت بیشتری مورد نیاز است (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۲۸۷). این تکریم، احتمال انتقام شخصی را به‌طور قابل‌توجهی کاهش می‌دهد. چراکه اغلب، انتقام‌های فردی ناشی از ناکامی بزه‌دیده در دستیابی به عدالت از طریق نظام عدالت کیفری است (توجهی، ۱۳۸۳: ۶۲۰). بنابراین، حمایت از بزه‌دیده، علاوه بر مصون نگه‌داشتن او از بزه‌دیدگی ثانویه، از انتقام‌جویی فردی و گسترش بزهکاری نیز جلوگیری می‌کند.

۳-۱-۳- تأمین امنیت بزه‌دیده، خانواده و شهود

در نظام عدالت کیفری، تأمین امنیت بزه‌دیده، به‌ویژه در مراحل اولیه کشف جرم، از اهمیت بسزایی برخوردار است. «با وجود این، بررسی قوانین کیفری (اعم از قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری) نشان می‌دهد که به‌جز موارد معدود، سازوکارهای مشخصی برای حفظ امنیت بزه‌دیده پیش بینی نشده است» (زینالی و مقدسی، ۱۳۹۲: ۱۹۱). بزه‌دیده که پیش‌تر از رفتار مجرمانه آسیب دیده است، نباید در جریان دادرسی نیز متحمل آسیب‌های ثانویه شود. حق تأمین امنیت برای بزه‌دیده و حتی گواهان او در فرآیند دادگستری جنایی، از جمله حقوق اساسی آنها محسوب می‌شود و اتخاذ تدابیر مناسب در این زمینه، گامی مهم در پاسخگویی به نیازهای بزه‌دیدگان است.

اهمیت امنیت بزه‌دیده در آموزه‌های اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: **«هر کس به یک فرد هم‌پیمان ظلمی کند یا به وی صدمه‌ای بزند، یا او را وادار به انجام کاری فراتر از توانش کند، یا چیزی را بدون اینکه وی رضایت داشته باشد از او بگیرد، من در روز قیامت گواه و بازخواست‌کننده چنین کسی خواهم بود»** (أبی داود، ۱۴۲۹: ۳۰۴/۸). از دیدگاه فقها نیز، تأمین امنیت برای افرادی که در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنند، از مقدس‌ترین وظایف دولت به شمار می‌رود.

به‌طورکلی، تأمین امنیت بزه‌دیده دست‌کم مستلزم اتخاذ سه تدبیر اساسی است:

۱) اجتناب از رویارویی مستقیم: نظام‌های دادرسی با رویکرد تفتیشی در مرحله تحقیقات، معمولا از برخورد مستقیم قربانی جرم و مرتکب آن جلوگیری می‌کنند. تا حد امکان، باید از رویارویی اجباری بزه‌دیده یا گواهان او با متهم در فرآیند دادرسی پرهیز شود.

۲) استفاده از سازوکارهای حمایتی: به‌عنوان نمونه، بخش چهارم قانون آیین دادرسی کیفری جدید سوئیس (مصوب ۲۰۰۷، اصلاحی ۲۰۱۲) با عنوان اقدامات حمایتی (مواد ۱۴۹-۱۵۳)، تدابیر ویژه‌ای برای حمایت از مأموران مخفی، شهود، قربانیان جرائم جنسی، کودکان بزه‌دیده و بزه‌دیدگان دارای معلولیت ذهنی در نظر گرفته است.

۳) توجه به مقررات بین‌المللی: ماده ۲۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق تصریح می‌کند که **«دادگاه بین‌المللی باید در مقررات آیین دادرسی و ادله‌اش، برنامه‌های حمایت از شهود و بزه‌دیده را مقرر نماید. این اقدامات حمایتی می‌تواند شامل رسیدگی غیرعلنی و تدابیر مشابه باشد»** (اسدی، ۱۳۹۲: ۲۱۸).

به این ترتیب، یکی از راهکارهای کلیدی در تأمین امنیت بزه‌دیده، اجتناب از رویارویی مستقیم وی با متهم در فرایند دادگستری جنایی است. این رویارویی می‌تواند آثار تلخ و منفی جرم را برای بزه‌دیده یا گواهان او زنده کرده و موجب آسیب‌های روحی مضاعف گردد.

۴-۱-۳- کمک به حفظ هویت و آبروی بزه‌دیده در صورت مشارکت در دادرسی کیفری

در راستای صیانت از حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان، حفظ هویت و حیثیت ایشان، به‌ویژه در مواردی که در فرآیند دادرسی مشارکت دارند، امری ضروری است. این ضرورت نه تنها شامل بزه‌دیده می‌شود، بلکه خانواده و بستگان وی را نیز در برمی‌گیرد. افشای هویت بزه‌دیده می‌تواند خطرات جانی برای او و نزدیکانش به همراه داشته باشد و یا منجر به آسیب‌های جدی به اعتبار و آبروی آن‌ها شود.

از این‌رو، حفظ محرمانگی اطلاعات توسط تمامی کارکنان مراجع قضایی در تمام مراحل رسیدگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آموزش تخصصی کارکنان در این زمینه، به ارتقاء حقوق بزه‌دیدگان و جلب اعتماد آن‌ها کمک شایانی خواهد کرد. شایان ذکر است، افشای هویت بزه‌دیده برای طرف دعوا در همه موارد ضروری نیست و قضات محترم، با در نظر گرفتن شرایط خاص هر پرونده، تدابیر لازم را برای جلوگیری از تضییع حقوق متهم اتخاذ خواهند نمود (رضوی‌فرد و فقیه‌محمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۵-۲۳۳).

یکی از ابزارهای کارآمد برای حفظ هویت بزه‌دیده، استفاده از نام مستعار است. این روش در مواد ۷۵ و ۶۹ آیین‌نامه‌ی دادرسی و ادله دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا پیش‌بینی شده بود. همچنین، بر اساس بند (د) مادۀ ۳-۸۷ آیین‌نامه‌ی دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی، **«قاضی می‌تواند در صورت لزوم، اجازه استفاده از نام مستعار را برای شاهد و هر شخصی که به‌واسطه شهادت شاهد در معرض خطر قرار می‌گیرد، صادر نماید. استفاده از نام مستعار، به دلیل مقرون به صرفه بودن برای شاهد و دولت، و سهولت ادای شهادت، می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مؤثر مورد استفاده قرار گیرد»** (ملکشاهی و انصاری، ۱۳۹۵: ۱۵۱).

ازآنجاکه نیروی انتظامی به‌عنوان اولین مرجع در نظام عدالت کیفری با بزه‌دیده مواجه می‌شود، رفتار محترمانه و همدلانه پلیس در ایجاد آرامش و امنیت برای وی، بسیار حائز اهمیت است. «بر این اساس، افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون به صراحت تعیین کرده است، ممنوع است. این حق، علاوه بر مرحله تحقیقات مقدماتی، در سایر مراحل رسیدگی نیز به رسمیت شناخته شده است» (رایت، ۱۳۸۴: ۶۱). در حوزه‌ی آسیب‌شناسی حقوقی، یکی از چالش‌ها، حفظ حریم خصوصی و امنیت اطلاعات مربوط به طرفین دعوا، به‌ویژه بزه‌دیدگان است. خوشبختانه، سامانه‌ی ابلاغ الکترونیکی توانسته است تا حد زیادی این مسأله را مرتفع سازد.

علاوه بر این، در سطح بین‌المللی نیز تلاش‌هایی برای حمایت از شهود و بزه‌دیدگان در جریان است. به‌عنوان مثال، بند ۲ ماده ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، امکان ارائه‌ی شهادت از طریق ابزارهای الکترونیکی را به‌منظور حمایت از شهود مجاز می‌داند. همچنین، ماده ۳-۸۷ آیین‌نامه دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی، به دادگاه این اختیار را می‌دهد که تدابیر حمایتی لازم را اتخاذ نماید. این تدابیر می‌توانند شامل استفاده از فناوری‌های صوتی و تصویری مانند کنفرانس‌های ویدئویی، تلویزیون مداربسته، و ابزارهای تغییر چهره باشند.

کنوانسیون مبارزه با جنایات سازمان‌یافته فراملی نیز در ماده ۲۴، بند (ب) خود، بر ضرورت تدوین مقرراتی تأکید دارد که امکان ادای شهادت به شیوه‌ای ایمن را فراهم کند. این کنوانسیون به‌طور مشخص، استفاده از فناوری‌های ارتباطی، ویدئویی و سایر ابزارهای مناسب را به‌عنوان راهکاری برای تضمین امنیت شهود پیشنهاد می‌کند. رویکرد مشابهی نیز در کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم در نظر گرفته شده است. به‌طور خلاصه، در راستای حفظ امنیت و حریم خصوصی طرفین دعوا، به‌ویژه شهود و بزه‌دیدگان، استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی در فرآیند دادرسی، به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. متأسفانه یکی از آسیب‌های[1] جدی سامانه‌های فعلی، امکان دسترسی افراد و مقاماتی است که در پرونده مربوطه ذی‌نفع نیستند، به اطلاعات بزه‌دیده می‌باشد. علاوه بر این، سازوکارهای کافی برای جلوگیری از افشای هویت و سایر اطلاعات بزه‌دیدگان توسط اشخاصی که به‌طور

[1] See. The United Nation Convention against Corroption, Art 32(b)

قانونی مجوز دسترسی به این اطلاعات را دارند، در نظر گرفته نشده است.

۵-۱-۳- جبران خسارت مالی و مادی به بزه‌دیده

در راستای حمایت از بزه‌دیدگان، توجه به جنبه‌های مالی و جبران خسارت، هم در آموزه‌های اسلامی و هم در رویه‌های عرفی، جهانی و بین‌المللی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند به‌عنوان مکمل سایر راهکارهای حمایتی عمل کند. «اسناد بین‌المللی نیز بر این موضوع مهم تأکید دارند. به‌عنوان نمونه، ماده ۲۵ کنوانسیون پالرمو در سه بند جداگانه، حمایت از بزه‌دیدگان را در سه حوزه توصیه می‌کند: ۱- حفاظت از بزه‌دیدگان: به‌ویژه در مواردی که خطر انتقام‌جویی یا ارعاب آن‌ها وجود دارد (بند ۱). ۲- جبران خسارت و اعاده به وضعیت سابق: جبران خسارات ناشی از جرم و تلاش برای بازگرداندن بزه‌دیده به شرایط پیش از وقوع جرم (بند ۲). ۳- رعایت حقوق بزه‌دیده در فرایند دادرسی: تعقیب کیفری و مجازات مجرمان، و همچنین در نظر گرفتن نظرات و نگرانی‌های بزه‌دیدگان در مراحل مقتضی دادرسی کیفری (بند ۳۹)» (افضلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷-۳۸).

در سطح ملی نیز، کشورهایی مانند انگلستان و ایالات‌متحده اقداماتی در این زمینه انجام داده‌اند. انگلستان از سال ۱۹۶۴ با طرح جبران صدمات جنایی به جبران خسارت قربانیان[1] پرداخته و در سال ۱۹۷۲ با قانون عدالت کیفری، سازوکار جبران خسارت توسط مجرم را نیز پیش‌بینی کرده است. «دادگاه عالی ایالات‌متحده نیز در پرونده پین علیه تنسی، برای اولین بار حقوق قربانی جرم را به رسمیت شناخت. امروزه، حقوق قربانیان و عدالت ترمیمی برای آن‌ها به جزء لاینفک سیستم قضایی آمریکا تبدیل شده است» (Raje, 2022: 2-5). در این سیستم، نظام تأثیر قربانی تشکیل می‌شود که در آن بزه‌دیده پس از محکومیت مجرم با او ملاقات کرده و تأثیرات مخرب جرم بر زندگی خود را شرح می‌دهد و متعاقبا درخواست جبران خسارت می‌کند.

۲-۳- تأثیر سیاست‌گذاری جنایی نظام عدالت کیفری بر حقوق بزهکار در عصر جهانی‌شدن

دومین رکن اساسی عدالت کیفری، حقوق بزهکار است. در رویکرد سنتی حقوق جزا، تمرکز صرفا بر جرم و مجازات بود و توجه شایسته‌ای به خود مجرم نمی‌شد. اما در حقوق جزای نوین، ارزیابی توانایی‌ها و ویژگی‌های فردی که مرتکب جرم شده، اهمیت ویژه‌ای یافته است. حتی در قوانین برخی کشورها، تمهیداتی در نظر گرفته شده تا با در نظر گرفتن ویژگی‌های مجرم، مجازات مناسبی برای او تعیین شود (Knudsen, 2020: 727-740). به‌عنوان مثال، قانون جزایی فرانسه در مورد جرائم جنایی، بازپرس را موظف می‌کند تا در کنار پرونده اتهامی متهم، پرونده شخصیتی مجرم را نیز تشکیل دهد. این پرونده توسط متخصصان تهیه شده و شامل نتایج آزمایش‌های پزشکی، روان‌پزشکی و روان‌شناسی است.

۱-۲-۳- دادرسی عادلانه

با دگرگونی دیدگاه جهانی و تمرکز روزافزون بر حقوق بشر، رفتارهای ظالمانه دوران گذشته با متهمان و مجرمان، دیگر پذیرفته نیست. در این راستا، اسناد و معاهدات بین‌المللی متعددی با محوریت حقوق بشر تدوین شده‌اند. این اسناد، بر ضرورت اجرای اصول دادرسی منصفانه تأکید دارند و ضمن تعیین حدود اختیارات و الزامات محاکم، بر اصل تساوی سلاح‌ها به‌عنوان پایه اساسی دادرسی منصفانه تأکید می‌ورزند. هم‌زمان با فراملی شدن ماهیت جرائم و گرایش حقوق کیفری به سمت الگویی جهانی، جوامع بر آن شدند تا به درکی مشترک از دادرسی منصفانه دست یابند.

اصل برائت، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در نظام‌های نوین کیفری، جایگاه ویژه‌ای دارد. احترام به کرامت انسانی و حفظ امنیت و آزادی افراد، به‌ویژه در فرآیند دادرسی کیفری، مستلزم رعایت این اصل است. در واقع، اصل برائت در قوانین تمام کشورهای پیشرفته جهان به رسمیت شناخته شده است، چراکه هدف آن، جلوگیری از هرگونه تجاوز به حریم انسانیت و برقراری صلح، امنیت و آزادی در روابط اجتماعی افراد است.

[1] Criminal Injuries Compensation Scheme

مطابق با اصل کرامت ذاتی انسان، برخورداری از دادرسی عادلانه و منصفانه در حقوق کیفری شکلی، از حقوق اساسی شهروندان به شمار می‌رود. این حق بنیادین، در اسناد بین‌المللی گوناگونی در سطوح جهانی و منطقه‌ای مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله بند یک ماده ۱۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر.

«اصل علنی بودن دادرسی، به حقوق و منافع افراد و جامعه مرتبط است و منافع اصحاب دعوا، متهم، قربانی، شهود و عموم مردم را در برمی‌گیرد. با این حال، عمومیت و اطلاق این اصل، نیازمند ایجاد موازنه با سایر منافع است. دستیابی به چنین موازنه‌ای، که باید نتیجه یک فرآیند قضایی منصفانه باشد، مستلزم اعمال محدودیت‌ها و استثنائاتی بر این اصل است. از این‌رو، اصل علنی بودن در قوانین ملی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اغلب با قید استثنائاتی همراه است» (Spencer & Marty-Delmas, 2002: 550). اصل علنی بودن در مواجهه با جرائم جهانی، ابعاد و ویژگی‌های متفاوتی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، در رسیدگی به جرائم جهانی، گرایش به غیرعلنی بودن دادرسی وجود دارد که می‌تواند منجر به خدشه‌دار شدن دادرسی منصفانه شود. محاکماتی که کمیسیون‌های نظامی آمریکا در خصوص مظنونان جرائم تروریستی برگزار کرده‌اند، نمونه‌ای از این رویکرد هستند.

«یکی دیگر از لوازم و آثار اصل احترام به کرامت انسانی، ممنوعیت استفاده ابزاری از انسان در حقوق کیفری است. این اصل به این معناست که هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق ندارد از انسان به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند. با تمام انسان‌ها باید به‌طور برابر و به‌عنوان موجوداتی ارزشمند رفتار شود. هرگاه در فرآیند کیفری، ابتکار عمل از متهم یا بزه‌دیده سلب شود و از وجود آنان صرفا به‌عنوان یک موضوع و وسیله برای رسیدن به اهدافی مانند پیشگیری عمومی، حفظ نظام اجتماعی، اقتدار حکومت یا تکمیل ادله بزهکاری استفاده شود و ظرفیت‌ها، استعدادها و قابلیت‌های انسانی آنان نادیده گرفته شود و به‌طورکلی در جریان دعوی کیفری برخوردی مکانیکی با آنان صورت گیرد» (Becker, 2004: 847-849)، در این صورت است که نگرش ابزاری به انسان و یا ابزار انگاری وی، نمودهای خارجی خود را آشکار می‌سازد.

۳-۲-۲- توجه به بازپروری به‌جای انتقام

بررسی سیر تحول حقوق کیفری نشان می‌دهد که این حوزه، چه در بعد ماهوی و چه شکلی، همواره تحت تأثیر اندیشه کرامت انسانی بوده و با این مفهوم در تعامل و تکامل مستمر قرار داشته است. بارزترین نمونه این تحول، حذف مجازات‌های بدنی، به‌ویژه اعدام، از مجموعه ابزارهای کیفری است. در حقوق جزای سنتی، مجازات‌های بدنی نظیر به دار آویختن، سوزاندن، غرق کردن، پرتاب از بلندی، زنده‌به‌گور کردن و قرار دادن در دیوار، بخش عمده‌ای از ضمانت اجراهای کیفری را تشکیل می‌دادند. در آن دوران، مجازات عمدتا با اهدافی چون انتقام، ارعاب و سزا دادن مجرم اعمال می‌شد.

«امروزه، به لطف جنبش‌های انسان‌دوستانه نظیر جنبش دفاع اجتماعی نوین (که می‌توان آن را جنبش جهانی حمایت از کرامت انسانی نامید)، این قبیل مجازات‌ها از قوانین کیفری حذف شده یا در حال حذف شدن هستند. از این دیدگاه، در نظام‌هایی که مبتنی بر احترام به نوع بشر، حمایت از زندگی انسان و اعتقاد یا امید به اصلاح و ارتقاء اجتماعی افراد (حتی منحرف و گمراه) هستند، مجازات‌های بدنی و به‌ویژه اعدام فاقد توجیه اخلاقی است. از سوی دیگر، توجه به کارکردهای نوین برای ضمانت اجراهای کیفری، به‌ویژه مجازات‌های سلب آزادی، از جمله اصلاح، بازپروری و بازپذیری اجتماعی بزهکار،

---

[۱] ماده ۱۴، بند ۱ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: همه افراد در برابر دادگاه‌ها و مراجع قضایی یکسان هستند. هر فرد حق دارد که به اتهامات کیفری وارد شده به او، یا اختلافات مرتبط با حقوق و تعهدات مدنی‌اش، به طور عادلانه و علنی، در دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف که بر اساس قانون تشکیل شده، رسیدگی شود. این دادگاه مسؤول اتخاذ تصمیم در مورد این موارد است.

[۲] مطابق با بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، هر فرد در مواجهه با تصمیم‌گیری درباره حقوق و تکالیف مدنی خود یا در صورت متهم شدن به ارتکاب جرم، حق دارد از یک دادرسی منصفانه و علنی در یک بازه زمانی معقول برخوردار شود. این دادرسی باید در دادگاهی مستقل، بی‌طرف و مطابق با قوانین موجود تشکیل شده باشد.

منجر به تحولاتی اساسی در حوزه حقوق کیفری و کیفرشناسی شده است» (ملکشاهی و انصاری، ۱۳۹۵: ۱۵۴). این تحولات شامل انسانی کردن رژیم زندان، کاهش فشارهای درون زندان، نزدیک ساختن شرایط زندگی در زندان به زندگی عادی در خارج، بهبود وضعیت زندانیان، تسهیل ارتباط آن‌ها با دنیای بیرون و به‌ویژه خانواده، و ارائه کار مفید و سازنده به محکومان در طول دوران محکومیت است. تمامی این اقدامات در راستای احترام به کرامت انسانی زندانیان صورت می‌گیرند.

«علاوه بر این، جنبش‌های جرم‌زدایی، کیفرزدایی، حبس‌زدایی و استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس، مانند انجام خدمات عام‌المنفعه، تعیین محل اقامت اجباری یا ممنوعیت اقامت در مکان خاص، حبس خانگی و قضازدایی (که از دستاوردهای مهم مکتب دفاع اجتماعی و جرم‌شناسی واکنش اجتماعی هستند)، از دیگر تحولات مهم در عرصه حقوق کیفری و سیاست جنایی به شمار می‌روند» (زینالی و مقدسی، ۱۳۹۲: ۱۸۷). هدف اصلی این تحولات، انسانی کردن کیفرها و احترام به کرامت انسانی است.

۳-۳- تأثیر سیاست‌گذاری جنایی نظام عدالت کیفری بر حقوق جامعه (دولت) در عصر جهانی‌شدن

حکومت، چه در مقام پاسداری از نظم عمومی موجود و چه در راستای ایجاد نظمی مطلوب، باید به وظیفه خطیر قانون‌گذاری توجه ویژه‌ای مبذول دارد. قانون‌گذاری، در واقع، تدوین قواعد و مقرراتی جامع و مانع است که از هرج و مرج و بی‌نظمی جلوگیری می‌کند. اگر قانون‌گذار به دلیل درک نادرست از نظم عمومی یا عدم حفاظت کافی از آن، قوانینی را تصویب کند که خود زمینه‌ساز جرم یا اخلال در نظم عمومی باشد، رفتاری مشابه شهروندانی مرتکب شده است که قواعد نظم عمومی را نقض می‌کنند.

نظم عمومی و امنیت همگانی، بنیان‌های اساسی رشد و شکوفایی یک جامعه پویا هستند. در پرتو نظم عمومی، حدود حقوق متقابل افراد و جامعه تعیین و تضمین می‌گردد. از این‌رو، سیاست جنایی دولت‌ها باید به نحوی برنامه‌ریزی شود که ضمن تضمین آزادی‌های فردی در چارچوب قانون، با هرگونه بی‌نظمی که منافع عمومی را تهدید می‌کند، مقابله شود. این موضوع، وجهی دوسویه دارد و باید از هر دو جنبه مورد توجه قرار گیرد و به گونه‌ای تبیین و اجرا شود که نظم عمومی، نه به ابزاری برای محدود کردن آزادی‌های شهروندان از طریق وضع قوانین کیفری تبدیل شود و نه به بهانه‌ای برای جلوگیری از دخالت دولت‌ها در تنظیم و ساماندهی امور جامعه. به عبارت دیگر، حفظ تعادل بین آزادی‌های فردی و منافع عمومی، وظیفه‌ای کلیدی در راستای تحقق نظم عمومی مطلوب است.

نارضایتی از سازوکار سنتی عدالت کیفری که عمدتا بر مجازات و بازپروری متمرکز بود و نادیده انگاشتن حقوق و جایگاه بزه‌دیدگان و جامعه، منجر به شکل‌گیری مفهوم عدالت ترمیمی گردید. این رویکرد جدید، با تمرکز بر جبران خسارت و ترمیم روابط، به‌سرعت در بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفت و تلاش‌های ملی برای اجرای برنامه‌های آن، در نهادهای منطقه‌ای (به‌ویژه اروپا) و سپس در سطح بین‌المللی توسط سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد (غلامی، ۱۳۸۲: ۲۳۱-۱۳۸).

عدالت ترمیمی، با نمودهای مختلفی از جمله میانجی‌گری کیفری، تحولی مهم در عرصه عدالت کیفری به شمار می‌رود که اساسا بر احترام به کرامت انسانی بزهکار و بزه‌دیده استوار است. در این رویکرد، برخلاف عدالت کیفری سنتی که صرفا مجازات محور است، به متهم و بزه‌دیده به‌عنوان عامل فعال و دارای اختیار، و نه صرفا موضوع پرونده، توجه می‌شود. برنامه‌های عدالت ترمیمی، بزهکار و بزه‌دیده را به‌عنوان انسان‌هایی با قابلیت‌ها و سرمایه‌های ارزشمند در نظر می‌گیرند. بزه‌دیده دیگر صرفا شاهدی برای اثبات جرم نیست، بلکه شخصیتی حقیقی است که نیازمند فضایی امن و مناسب برای بیان دیدگاه‌ها و احساسات خود است. بزهکار نیز به‌عنوان فردی با سرشت تبهکارانه و وصله‌ای ناجور برای جامعه قلمداد نمی‌شود، بلکه انسانی است که قابلیت‌ها، استعدادها و شخصیت منحصربه‌فرد خود را دارد. با فراهم کردن فرصت برای جبران اشتباهات گذشته و تعامل انسانی و همدلانه، می‌توان شاهد نتایج مثبت‌تری از سوی او بود.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی این سؤال پرداخته شد که سیاست‌گذاری جنایی در عصر جهانی‌شدن نظام عدالت کیفری دچار چه تحولاتی شده است؟ نتایج نشان داد یکی از جلوه‌های اصلی جهانی‌شدن حقوق کیفری، مرکزیت یافتن بزه‌دیده در سیاست جنایی است. در گذشته، جرم بیشتر به‌عنوان تقابل میان "دولت و مجرم" دیده می‌شد، اما امروزه با فشار نهادهای جهانی (مثل دستورالعمل‌های سازمان ملل و شورای اروپا)، محور به سمت احقاق حق قربانی تغییر کرده است. ارزش‌های جهانی در این حوزه عبارتند از: حق شنیده شدن در فرآیند دادرسی، حق جبران و بازسازی، حمایت روانی و اجتماعی از بزه‌دیدگان، مشارکت در تعیین مسیر عدالت (عدالت ترمیمی) در موازات آن، جهانی‌شدن از منظر حقوق بشری متهم و محکوم نیز جلوه دارد؛ چون عدالت کیفری دیگر صرفا مجازات‌محور نیست، بلکه بر اصلاح، بازپذیری، و کرامت انسانی مجرم هم تأکید دارد. ارزش‌های جهانی در این بخش عبارتند از: اصل منع شکنجه و رفتار غیرانسانی، اصل تساوی در برابر قانون و دادرسی عادلانه، حق دفاع مؤثر و دسترسی به وکیل، تأکید بر بازپروری به‌جای طرد اجتماعی. یکی از ارزش‌های کلیدی که در بستر جهانی‌شدن رشد کرده، عدالت ترمیمی است؛ یعنی تمرکز بر بازسازی روابط آسیب‌دیده بین بزهکار، بزه‌دیده و جامعه به‌جای صرفا مجازات. با گسترش جوامع انسانی و تکامل نظام‌های حقوقی، نظام کیفری نیز دستخوش تحولاتی شده است. این تحولات، گذاری را از رویکردهای سنتی عدالت کیفری به سمت عدالت ترمیمی رقم زده‌اند. در این رویکرد جدید، توجه به بزه‌دیده و ارتقاء جایگاه حقوقی او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تحول در عرصه بین‌المللی، خود را در قالب تدوین و تصویب قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و اصول راهبردی متعددی نشان داده است. هدف اصلی این اسناد، تقویت موقعیت بزه‌دیدگان، جبران خسارات وارده به آن‌ها و در صورت امکان، بازگرداندن آن‌ها به شرایط پیش از وقوع جرم است. این رویکرد، که به آن "ترافعی کردن رسیدگی" نیز گفته می‌شود، ضمن تأکید بر حقوق متهم، به حقوق بزه‌دیده نیز توجه ویژه‌ای دارد. مشارکت بزه‌دیده در فرآیند دادرسی، یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین ارکان این رویکرد نوین است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات به مقاله تماما رعایت گردید.

تعارض منافع: در مقاله حاضر تضاد منافعی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش این مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام شده است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که نویسندگان را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: مقاله حاضر بدون اعتبار مالی انجام شده است.

منابع و مآخذ

الف. فارسی و عربی

– ابراهیمی، پیمان (۱۳۸۴). «بزه‌دیده به‌منزله شاکی و حقوق او در مقررات دادرسی کیفری ایران». *مجله‌ی حقوقی دادگستری*، ۶۹(۵۲-۵۳): ۲۸۷-۳۲۴.

– أبی داوود، سلیمان بن الأشعث السجستانی الأزدی (۱۴۲۹). *الخراج والإمارة والفی باب فی تعشیر أهل الذمة إذا اختلفوا بالتجارات و صححه الألبانی*. الطبعه الاولی، البیروت: النشر مؤسسه الاسلامی.

– اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۱). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول، چاپ سی و سوم، تهران: نشر میزان.

– اسدی، لیلا سادات (۱۳۹۲). *حقوق بزه‌دیده در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

– اسدی، لیلا سادات (۱۳۹۲). *حقوق کیفری خانواده*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

– افضلی، سیروس؛ شکرچی‌زاده، محسن؛ زراعت، عباس (۱۴۰۰). «الگوی میانجی‌گری در دادرسی بزه‌دیده-

بزهکارمحور در نظام حقوقی ایران و اسلام». *فصلنامه‌ی مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ۱۳(۲۴): ۷-۳۸.

- بیژنی میرزا، طیبه و شاملو، باقر (۱۳۹۶). «دادرسی ترافعی در پرتو بزه‌دیده‌شناسی اولیه در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی». *فصلنامه‌ی تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، ۲۵(۳۵): ۱۲-۲۳.

- توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۳). *اندیشه‌ی حمایت از بزه‌دیدگان و جایگاه آن در گسترهٔ جهانی و سیاست جنایی تقنینی ایران*. چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

- حسینی، رضا (۱۳۹۹). «حقوق بشر و سیاست جنایی ایران». *مجله دانش حقوق کیفری*، ۲(۱۲): ۹۹-۱۱۶.

- حسینی، سید محمد (۱۳۸۸). *سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری ایران*. چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

- رایت، مارتین (۱۳۸۴). *حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان در فرایند عدالت کیفری (جرم بزه‌دیدگان و عدالت)*. ترجمه‌ی امیر سماواتی پیروز، چاپ اول، تهران: انتشارات خلیلیان.

- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۸). «سه گفتار تطبیقی در بزه‌دیده‌شناسی داخلی- منطقه‌ای و بین‌المللی». *مجله حقوقی دادگستری*، ۱(۱۹): ۱۱۸-۱۳۲.

- رضوی‌فرد، بهزاد و فقیه‌محمدی، حسن (۱۳۹۰). «تکامل حقوق بزه‌دیدگان از منظر مقررات موضوعه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی». *مجله‌ی حقوقی بین‌المللی*، ۲۸(۴۵): ۱۹۵-۲۳۳.

- زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۲). «رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفری». *نشریه آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۰ (۵): ۱۸۱-۲۱۰.

- شمس، عبدالله (۱۳۸۶). *آیین دادرسی مدنی*. جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات دراک.

- غلامی، حسین (۱۳۸۲). «عدالت ترمیمی الگوی جدید تفکر در امور کیفری». *نشریه پژوهش حقوق و سیاست*، ۱(۳): ۲۳۱- ۱۳۸.

- کی‌نیا، مهدی (۱۳۹۸). *تحول سیاست جنایی در پرتو حقوق بشر*. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

- لعل علیزاده، محسن (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی حقوق بزه‌دیدگان در مراحل تعقیب و تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با دیوان کیفری بین‌المللی». *نشریه پژوهش حقوق کیفری*، ۵(۱۹): ۹۵-۱۲۶.

- ملک‌محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۷). *سیاست‌گذاری عمومی*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- ملکشاهی، محمد و انصاری، ولی‌الله (۱۳۹۵). «جنبه‌های حمایتی پلیس از بزه‌دیدگان در قوانین ایران». *فصلنامه‌ی مطالعات حقوقی ـ انتظامی*، ۲(۳): ۱۴۳-۱۶۲.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۱). «میزگرد عدالت برای بزه‌دیدگان». *مجله حقوقی دادگستری*، ۱(۱۲): ۸-۷۴.

ب. منابع انگلیسی

- Bassiouni, M. C (2014). *Human Rights in the Administration of Justice*. UK: Oxford University Press.

- Becker, J. S (2004). ‘‘A legal war on terrorism’’. *Depaul Law Review*, 15(53): 250-264.

- Bernard, T. J; Paoline, E. A; Pare, P. P (2005). ‘‘General Systems Theory and Criminal Justice’’.*Jouranal of criminal Justice*, 33(3): 251-264.

- Delmas-marty, M & Spencer, J. R (Eds.) (2002). *European Criminal Procedure*. UK: Cambridge University press.

- Hatch, E (2000). Culture and Morality the Relativity of Values in Anthropology. In H. Steiner & P. Alston (Eds.), *International Human Rights in Context* (2nd ed.). UK: Oxford University Press.

- Knudsen (2020). *Victims of Violence Support Challenges and Outcomes*. Nova Science Publishers.

- Kuper, A (1999). *Culture: The Anthropologists Account*. USA: Harvard University Press.

- Mc Grew, A (1997). *The Transformation of Democracy Globalization and Territorial Democracy.* UK: Cambridg Policy Press.

- Moffett, L (2014). *Justice for Victims before the International Criminal Court*. New York: Publishers Routledge.

- Raje, M (2022). "Victim's rights under the Indian criminal law system". *iPleaders. https://blog.ipleaders.in/victims-rights-under-the-indian-criminal-law-system*.

- Renzetti, C. M & Yocum, M (Eds.) (2013). *Clergy Sexual Abuse: Social Science Perspectives.* University Press of New England.

- Robertson, R (1992). *Globalization Social Theory and Global Culture*. London: SAGE Publications.